

راز غربت امام رضا علیه السلام

چکیده

غریب کسی است که دوستی واقعی نداشته باشد، دوستی که به درستی او را بشناسد و او را در همه حال همراهی و یاری کند.

یکی از پایه‌های معرفتی که حق امام رضا (علیه السلام) بوده و ما باید آن را بشناسیم این است که بدانیم او غریب است. پس باید بررسی شود غربت امام رضا (علیه السلام) به چه معناست و چه عللی دارد؟

این نوشتار با استفاده از منابع روایی و تاریخی، ضمن اشاره به غربت امام رضا (علیه السلام)، مهم‌ترین حقوق آن بزرگوار و جهات غربت آن حضرت را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: غربت، امام رضا (علیه السلام)، زیارت

طرح بحث

تاریخ زندگی اهل بیت (علیهم السلام) یکی از بارزترین نکاتش غربت اهل بیت (علیهم السلام) است. چه از زمان بعد از رحلت پیامبر عظیم الشان اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و فی الحال در دوران غیبت وجود نازنین حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه، این خاندان وجودشان با غربت پیوند خورده است اما از میان ائمه اطهار، امام رضا (علیه السلام) به امام غریب مشهور است.

امام رضا (علیه السلام) به دو معنا غریب هستند: یعنی هم از این جهت که از وطن، خانه و اهل و عیال خود دور شده اند و یا اینکه او را از کارهایی که یک امام می توانست در جهت هدایت مردم انجام دهد دور کرده اند و با در نظر گرفتن مقام امامتی که دارند در میان انسان - ها بی نظیرند. هر امامی حقی دارد و شناخت آن حق، مهم ترین اصل در معرفت است؛ درباره زیارت با معرفت حضرت رضا (علیه السلام) در روایت آمده است:

وقتی که امام صادق (علیه السلام) درباره زیارت همراه با معرفت امام رضا (علیه السلام) سخن می گفت، فردی از امام درباره «عارفاً بحقه» پرسید، امام در پاسخ فرمود:

بداند او امامی است که اطاعتش از طرف خدا واجب است، او دور از وطن و شهید است. هرکس او را زیارت کند در حالی که عارف به حق وی باشد، خداوند اجر هفتاد شهید به او عنایت کند، شهیدی که به واقع در کنار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به شهادت رسیده است. با تأمل و دقت در این روایت فهمیده می شود که یکی از ویژگی های زیارت با معرفت باور به غربت حضرت رضا (علیه السلام) می باشد.

شاید برای خیلی ها مشاهده این همه مشتاقان، خادمان و خیل زائران و آستان باشکوه امام رضا، جای این پرسش باشد که چرا حضرت غریب می باشند؟ لذا در این نوشتار پس از بررسی مفهوم زیارت برخی از ابعاد غربت آن امام مورد بررسی قرار می گیرد.



به نظر می‌رسد یکی از بهترین راه‌ها برای شناخت ائمه اطهار (علیهم السلام)، توجه به دلیل القاب و اسامی است که از طریق خداوند، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) به آنها داده شده است.

نوع کلمات و مواضع امام و جمالتی که از سوی آن حضرت برای هدایت جامعه اسلامی آن زمان بیان می‌شد هرگونه ابهام و ناآگاهی در بین مردم را منتفی می‌گرداند چرا که بیان و جمالت امام (علیه السلام) نقطه ابهام و جای سوالی در زمینه وظیفه شیعیان و تشخیص حکومت سالم و غیر سالم باقی نمی‌گذارد.

امام (علیه السلام) در حدیث معروف سلسله الذهب در نیشابور زیباترین و رساترین جمله را در تعیین وظیفه موحدان بیان فرمود:

”کلمه لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی” سپس بعد از تأملی فرمود:

“بشر وطها وانا من شروطها.”

یعنی راه رسیدن به وحدانیت و خداپرستی جز از میسر ما میسر نیست. یعنی ماییم که مسلمان بودن را معنی ماییم که انسان مؤمن را به ایمان کامل می‌رسانیم به عبارت دیگر نفی بت پرستی و رسیدن به حصار محکم خداپرستی در سایه ولایت و امامت ما ممکن و عملی خواهد بود. شنوندگان و نویسندگان این حدیث را شنیدند و نوشتند اما چه کردند؟

الف. مفهوم زیارت

یکی از راه‌های ابراز ارادت و محبت مسلمانان به ساحت نورانی حضرات معصومین تشریف به حرم‌های مطهرشان است. زیارت نشانی از دلدادگی و شیدایی و ترجمان علاقه و دلبستگی زائر به امام و مولای خویش است.

در معنای زیارت آمده است:

«میل به چیزی و عدول از چیز دیگری» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق: ج ۳، ص ۳۶)



«زیارت از ریشه "زور" است و از این رو به زائر، زائرگفته می‌شود زیرا وقتی به زیارت می‌آید از غیر، عدول می‌کند و رو بر می‌گرداند.»

«برخی دیگر زیارت را به معنای قصد و توجه می‌دانند.» (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۲۶۰)
باتوجه به معنای لغوی معلوم میشود که زیارت، قصد به تنهایی نیست بلکه قصدی است که برای اکرام و ابراز ادب و ارادت و تعظیم به ساحت زیارت شونده صورت می‌گیرد.
زیارت در معارف دینی از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که سخن از آن در این مجال نمی‌گنجد. آنچه درصدد بیان آن هستیم به بهانه دهه کرامت، بیان و تحلیلی از غربت حضرت رضا(علیه السلام) می‌باشد.

بدون شک حضور پیدا کردن در حرم مطهر حضرت رضا(علیه السلام) فیض عظمایی است که فقط نصیب زائران و مشتاقان آن حضرت می‌گردد.

ارزش و بهای زائر به محبت همراه با معرفت اوست؛ در فراز زیارت جامعه کبیره آمده است:

«اللَّهُمَّ انی اسئلكَ انْ تُدخِلَنی فی جُملة العارفين بهم وبحقهم»

خداوندا! از تو می‌خواهم که مرا در شمار عارفان به خاندان (پیامبر صلی الله علیه وآله) و آشنایان به حق آنان قرار دهی

شناخت حق امام را، از دو منظر می‌توان مورد بررسی قرار داد:

حق عمومی، حق خصوصی

حق عمومی:

در منابع دینی، اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان فروغ هدایت، کشتی نجات و راهبران دین و دنیای مردم معرفی شده‌اند. تمسک به آنان عامل فلاح و رستگاری و تخلف از آنان موجب سقوط و تباهی است.



با عنایت به آثار وجودی و تأثیر روش و منش اهل بیت (علیهم السلام) در حیات انسان‌ها، شناخت و رعایت حقوق آن بزرگواران از مباحث راهبردی و تأثیرگذار در ابعاد اعتقادی و رفتاری بشر است؛ چرا که زندگی واقعی آنگاه سامان می‌پذیرد که بر پایه حقایق استوار گردد.

مقام والا و با عظمت اهل بیت (علیهم السلام) در نزد همه باورمندان، به عنوان یک ضرورت دینی مطرح است. عامه و خاصه در این زمینه، به اندازه توانایی شان ابراز ارادت کرده‌اند. در این مسئله که اهل بیت (علیهم السلام) پس از نبوت، مقام بی‌همتایی از فضیلت و تقرب به خالق هستی را دارند، همه مسلمانان، اعم از شیعه و سنی اتفاق نظر دارند. چنانکه ابن خلدون در این باره می‌گوید:

«وَ إِذَا كَانَتْ الْكِرَامَةُ تَقَعُ لِغَيْرِهِمْ فَمَا ظَنُّكَ لَهُمْ عِلْمًا وَ دِينًا وَ آثَارًا مِنَ النَّبُوَّةِ وَ عِنَايَةِ مَنِ

الاصِلِ الْكَرِيمِ تَشْهَدُ لِفُرُوعِهِ الطَّيِّبَةِ» (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ص ۳۳۴)

وقتی که کرامت برای اشخاص دیگر امکان پذیر است و از آنان سر می‌زند، چه گمان می‌بری درباره اهل بیت با آن علم و دین و آثاری که از نبوت در آنان بوده و عنایتی که خداوند به اصل کریم آنان (پیامبر اکرم) داشته و آن عنایت به شاخه‌های پاکیزه آن اصل شریف رسیده است. ابن خلدون به رغم آنکه از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و ویژگی‌های روحی آنان اطلاع کافی نداشته، آنان را از نظر علم و دین و پیوند روحی و جسمی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برتر از همه انسان‌ها توصیف کرده است.

حق خصوصی:

امام رضا (علیه السلام) مانند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و سایر ائمه (علیهم السلام) مظهر اسمای الهی و آئینه دار جمال و جلال حضرت حق‌اند. هر امامی حقی دارد و معرفت و شناخت آن حق، مهمترین اصل در معرفت است.



ب. حق مخصوص امام رضا (علیه السلام)

۱. معرفت به امام

وقتی که امام صادق در باره زیارت همراه با معرفت امام رضا (علیه السلام) سخن می گفت، فردی از امام درباره عارفا بحقه پرسید، امام در پاسخ فرمود:

«یعلم انه امام مفترض الطاعة غریب شهید من زاره عارفاً بحقه اعطاه الله عز و جلّ اجر سبعین شهیداً ممن استشهد بین یدی رسول الله علی حقیقه»؛ (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ص ۵۵۶) بدانند او امامی است که اطاعتش از طرف خدا واجب است، او دور از وطن و شهید است. هر کس او را زیارت کند در حالی که عارف به حق وی باشد، خداوند اجر هفتاد شهید به او عنایت کند، شهیدی که به واقع در کنار رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) به شهادت رسیده است.

«بدترین خلق خدا در زمان من مرا با زهر می کشد سپس در خانه‌ای خالی در بلاد غربت دفن می کند؛ بدان هر کس مرا در غربت زیارت کند؛ خداوند متعال ثواب و مزد؛ صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار حجّ کننده و عمره کننده و هزار مجاهد در نامه عملش می نویسد و در زمره‌ی ما محشور نموده و در درجات بلند بهشت همنشین ما قرارش می دهد.» (صدوق، ۱۳۱۴ق: ج ۲، ص ۵۸۵)

۲. اطاعت از امام

اطاعت از امام آنقدر با اهمیت است که در قرآن کریم مطرح شده و خداوند آن را در کنار اطاعت از خود و رسول آورده است «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (نساء/۵۹)

امام باقر (علیه السلام) گوش دادن به سخنان امام و اطاعت از او را حق امام بر مردم می



بی شک، این معرفت در قلب زائر، شوقی به زیارت او بر می‌انگیزد و منجر به اطاعت او از امام می‌شود.

ج. جهات غربت امام رضا علیه السلام

۱. دوری از اهل بیت و عیال و فرزند گرامیش

بدون شک یکی از جهات غربت امام رضا (علیه السلام) دور بودن او از وطن و همراه نبودن خانواده و به خصوص فرزند دلبندهش امام جواد (علیه السلام) می‌باشد، آن هم نه به اختیار خود که با زور و تهدید مأمون این کار انجام شد و در واقع امام در اسارت مأمون بودند. (مهدی پور، ۱۳۶۳، صص ۲۹ تا ۳۵)

اینجاست که درد هجران فرزند بر رغبت دوریش از مدینه افزوده است.

هجرت غمبار امام رضا (علیه السلام) با جدایی از اهل و عیال ایشان همراه بوده است. حسن بن وشاء از خود امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند:

آنگاه که می‌خواستند مرا از مدینه خارج کنند، اهل و عیالم را جمع کردم و به آنها دستور دادم که برای من بگریند تا صدای آنها را بشنوم. سپس دوازده هزار دینار در میان آنها تقسیم کردم و گفتم من دیگر به جانب عهد و عیال خود بر نمی‌گردم. (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲: ص ۲۱۷ و ۲۱۸)

حضور امام (علیه السلام) در سرزمین غربت - خراسان - تصویر غمباری است که نقش سوزناک آن را دوری از اهل و عیال تکمیل کرد. از این منظر، زمانی اوج غربت امام (علیه السلام) ترسیم خواهد شد که صحنه تشییع امام رضا (علیه السلام)، تصور گردد.

پیکر مطهر امام رضا (علیه السلام) را به یاد آرید که کسی از اهل و عیال حضرتش پای تابوت ایشان حضور ندارد و چه غربتی از این بیشتر که به جای خاندان امام رضا (علیه السلام) مأمون پای تابوت حضرتش بر سر میزند.



۲. جدایی از قبر جدشان، رسول گرامی اسلام

محول سجستانی لحظات وداع حضرت را چنین نقل می کند:

حضرت رضا (علیه السلام) برای وداع مرقد مطهر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) وارد شد. چندبار تا کنار مرقد مقدس آمد و برگشت. هر بار با صدای بلند و طولانی گریه میکرد.

من خدمت حضرت (علیه السلام) شرفیاب شدم و سلام کردم و امام (علیه السلام) جواب داد، و به خاطر مسافرت و اینکه قرار بود به جای مأمون در آینده خلیفه شود به ایشان تهنیت گفتم، امام (علیه السلام) فرمود:

رهایم کن چرا که از جوار جد بزرگوارم بیرون می شوم در سرزمین غربت می میرم و بدنم پهلوی قبر هارون مدفون می شود. (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۷)

در آن زمان که غم بر چهره امام رضا (علیه السلام) نشسته است و تلخی سکوت حضرتش، فریادگر درد جدایی است، گریه امام آن هم با صدای بلند نشانگر عمق غربت وی نمی باشد.

۳. انکار امامت حضرت توسط شیعیان و نمایندگان پدر بزرگوارش

دوران امامت امام موسی (علیه السلام) بخصوص در اواخر عمر شریفشان دوران خفقان بوده است و امام (علیه السلام) نمی توانست به راحتی امام بعد از خود را به شیعیان معرفی کند. این خفقان به قدری بود که زمانی که یزید بن سلیط، از شیعیان او، از ایشان می خواستند که همانند پدرشان امام صادق (علیه السلام) از جانشین بعد از خود سخن بگویند، ایشان گفتند:

«إِن أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ فِي زَمَانٍ لَيْسَ هَذَا زَمَانَهُ» (کلینی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۳۱۴)

یعنی زمان من با زمان پدرم متفاوت است و فقط پس از اصرار یزید لب به سخن می -

گشاید.



بی شک مهم ترین عامل، هارون الرشید و سیاست های او بود، از طرف دیگر در این زمان امام کاظم (علیه السلام) و کلایبی برای بعضی از حقوق شرعیه ای که شیعیان برای امام می - پرداختند، معین ساخت و اموال زیادی نزد بعضی از این و کلا جمع شد.

برای مثال نزد زیاد ابن مروان قندی: هفتاد هزار دینار، نزد علی بن همزه: سی هزار دینار. زمانی که امام کاظم (علیه السلام) به شهادت رسیدند، آن ها به خاطر اینکه اموال به صاحب اصلی ندهند، ادعا کردن که موسی بن جعفر (علیه السلام) زنده است و غایب شده و روزی به عنوان قائم برای پر با ساختن عدل و مساوات به روی زمین باز خواهد گشت چرا در صورت اقرار به امامت حضرت رضا (علیه السلام) ناچار بودند آن اموال را تحویل ایشان دهند. از این رو نه تنها اموال را غصب کردند بلکه امامت امام رضا (علیه السلام) را انکار کرده و از این امکانات جهت فریب دادن شیعیان دیگر استفاده کردند. (قرشی، ۱۳۸۹: ج ۲ ص ۳۳۳)

این، آغاز مظلومیت و غربت امام رضا (علیه السلام) آن هم بعد فراق پدر بود...

داستان مکاتبه امام رضا (علیه السلام) با عثمان بن عیسی شاهد مظلومیت و غربت ولایت است؛

از احمد بن حماد روایت است که گفت:

عثمان بن عیسی لواسی در مصر یکی از کارگزاران امام بود و اموال بسیاری از امام از جمله شش کنیز نزد او به امانت بود. امام رضا (علیه السلام) درباره ی کنیزکان و اموال به او پیغام فرستاد. ولی عثمان در پاسخ نوشت: پدرت نمرده است. امام (علیه السلام) به او پاسخ دادند: او مرده و میراث او را قسمت کرده ایم و در صحت خبر مرگ او تردید نیست.

امام بدین نحو بر عثمان اقامه حجت فرمود. اما عثمان بن عیسی در جواب نوشت: اگر پدر تو نمرده، تو را در این اموال حقی نیست و اگر چنان که میگوی می مرده است؛ او به من دستوری نداده که چیزی از این اموال را به تو بدهم و من کنیزکان را آزاد کرده و به شوی داده ام. (صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۳) و چون امام کاظم (علیه السلام) به دلیل همان



خفقان امام بعد از خود را با صراحت تمام برای امام مردم مشخص نکرده بود، لذا بسیاری از عوام فریب سران واقفیه را خوردند و واقفی شدند، و همین خود بر غربت امام افزوده بود

۴. غربت در بین خویشان

حتی عموها و عموزاده از ایشان نمیپذیرفتند که امام جواد (علیه السلام) فرزند ایشان است. چه غربتی از این بالاتر است که بستگان نزدیک، فرزند و اولاد انسان را نپذیرند! عاقبت گفتند: باید نسب‌شناس بیاوریم! امام قبول نکردند چرا که فرمودند:

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) از نسبت دادن اولاد به تایید نسب‌شناس منع کرده اند. اما آنها تنها شرط برای پذیرش را، رأی نسب‌شناسان بیان داشتند و به امام نیز گفتند: چون ممکن است هیبت شما نسب‌شناسان را تحت تاثیر قرار دهد، نباید در جمع ما باشید. بلکه باید مثل یک کشاورز ساده، با لباس مندرس و کلاه حصیری در مزرعه مشغول کار و بیل زدن باشید. امام به خاطر ضرورت شناساندن امام بعد از خود، مجبور به پذیرش شدند.

نسب‌شناسان آمدند، بستگان نزدیک، امام جواد (علیه السلام) را آوردند و به آنها گفتند: شما بگوئید این فرزند کدام یک از ماست؟ آنها نیز پاسخ دادند: هیچ کدام.

وقت خروج چشمشان به امام در مزرعه افتاد و گفتند: به یقین فرزند آن کشاورزی است که روی زمین کار می‌کند و دلایل خود را نیز بیان داشتند، سپس این عموها و عمو زاده‌ها که نه امام می‌شناختند و نه حرمتی قائل شده بودند، مجبور به پذیرش و عذر خواهی شدند و در همین جا بود که امام را گریاندد. (کلینی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۳۲۲)

علامه تهرانی در این باره می‌گوید: در این صورت آیا امامی که برای معرفی فرزند خود به برادران و عموهای خود که نزدیک‌ترین افراد به او هستند مجبور به گریه می‌شود و دلش می‌شکند و به قول قیافه‌شناسان که خود بدان راضی نیست، تن در می‌دهد، غریب نیست؟

(حسینی طهرانی، ۱۳۹۶: ص ۲۲۵)



۵. تحمیل ولایت عهدی بر امام رضا (علیه السلام)

بدون شک امام رضا (علیه السلام) با خواست و اجبار مأمون از مدینه خارج و به مرو آمد. (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۲۱۷) و ولایت عهدی را بر امام تحمیل کرد. نقل شده چون حضرت رضا (علیه السلام) وارد مرو شدند، مأمون از ایشان استقبال شایانی کرد و در مجلسی که همه ارکان دولت حضور داشتند صحبت کرد و گفت:

همه بدانند من در آل عباس و آل علی (علیه السلام) هیچ کس را بهتر و صاحب حق تر به امر خلافت از علی بن موسی الرضا ندیدم. پس از این به حضرت رو کرد و گفت: تصمیم گرفته‌ام که خود را از خلافت خلع کنم و آن را به شما واگذار نمایم. حضرت فرمودند:

اگر خلافت را خدا برای تو قرار داده جایز نیست که به دیگری ببخشی و اگر خلافت از آن تو نیست تو چه اختیاری داری که به دیگری تفویض نمایی. مأمون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید. اما امام فرمود: هرگز قبول نخواهم کرد. وقتی مأمون مایوس شد گفت: پس ولایت عهدی را قبول کن تا بعد از من شما خلیفه و جانشین من باشید، حضرت قبول نفرمودند و گفتند: از پدرانم شنیدم، من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا با زهر شهید خواهند کرد و ملائک بر زمین خواهند گریست و در وادی غربت در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد.

اما مأمون بر این امر پافشاری نمود تا آنجا که مخفیانه در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به مرگ کرد و حضرت فرمودند: این که مجبورم، قبول می‌کنم به شرط آنکه کسی را نصب یا عزل نکنند و رسمی را تغییر ندهند و سنتی را نشکنند و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم. (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۹، ص ۱۲۹)

مأمون با این شرط راضی شد. پس از آن حضرت دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: خداوندا تو میدانی که مرا به اکراه و ادا نمودند و به اجبار این امر را اختیار کردم؛ پس مرا مؤاخذه نکن همانطور که دو پیغمبر خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت



پادشاهان زمان خود موأخذه نکردی. خداوندا عهدی نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو، پس به من توفیق ده که دین تو را برپا دارم و سنت پیامبر تو را زنده نگه دارم. همانا که تو نیکو مولا و نیکو یآوری هستی. (شیخ صدوق، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۹)

تحمیل این ولایت عهدی از چند جهت سبب غربت امام رضا(علیه السلام) می گردید: اولاً خود این تحمیل برای امام رنج آور و دردناک بود، نقل شده است:

«ثم قبل ولاية العهد من المأمون و هو باک حزین» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۹)

او ولایت عهدی را در حالیکه گریان و ناراحت بود، پذیرفت. تا جایی که از خداوند درخواست مرگ می کرد، چنان که یاسر خادم روایت می کند:

امام رضا(علیه السلام) هنگامی که در روز جمعه از مسجد بر می گشت و عرق و غبار بر او نشسته بود، دستهای خود را بلند کرد و فرمود: خدایا! اگر فرج و گشایش من از این گرفتاری که به آن دچارم، به مرگ من است، همین ساعت آنرا برسان. وی در ادامه روایت، می گوید که آن حضرت پیوسته دلگیر و غمگین بود تا زمانی که وفات کرد. (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۵) و این خود غربت امام را می رساند، او باید در کنار مأمون و عوامل او بسر می برد، کسانیکه بی شک با وجود شناخت او، حق او را انکار می کردند.

ثانیاً اجبار ولایت عهدی از طرف مأمون به خاطر نقشه های فریب کارانه ی او بود، از جمله اینکه می خواست امام رضا را در چشم مردم کوچک کند، تا جائیکه وقتی مأمون به حضرت گفت تو با این سخنان و نپذیرفتن ولایت عهدی می خواهی که مردم بگویند که تو نسبت به دنیا زهد پیشه ای، امام گفتند هرگز و به مأمون گفتند: با انجام این کار چه چیزی را اراده کرده ای؟ مأمون گفت: چه؟ امام از او امان گرفتند و گفتند:

«ترید بذلک أن يقول الناس إن علی بن موسی الرضا لم یزهد فس الدنيا بل زهدت

الدنيا فيه أ لا ترون كيف قبل ولاية العهد طمعا في الخلافة.» (ابن بابویه، بی تا: ج ۱، ص ۲۳۷)



این نقشه در بین عوام الناس پخش می شود، ریان بن صلت می گوید:

بر امام رضا(علیه السلام) وارد شدم و به او گفتم یابن رسول الله مردم می گویند شما با وجود اظهار زهد، ولایت عهدی را قبول کردی؟
(مردم این جمله را به طور کنایه گفته اند و مرادشان این بوده که امام تظاهر به زهد کرده است، از کلمه «ویحهم» میفهمیم).

امام از این کنایه مردم این چنین جواب ریان را می دهند:

«قد علم الله کراهتی لذلک فلما خیرت بین قبول ذلک و بین القتل اخترت القبول علی القتل ویحهم أما علموا أن یوسف ع کان نبیا و رسولا فلما دفعته الضرورة إلی تولی خزائن العزیز قال اجعلنی علی خزائن الارض إنی حفیظ علیهم و دفعتنی الضرورة إلی قبول ذلک علی إکراه و اجبار بعد الاشراف علی الهلاک علی أنى ما دخلت فی هذا الامر إلا دخول خارج منه فإلی الله المشتکی و هو المستعان» (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ج ۴، ص ۱۳۹)

علامه طهرانی در این باره می گوید:

مأمون با سیاست شیطانی خود امام رضا(علیه السلام) را از جوار قبر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله وسلم) و خانه و کاشانه و اهل و عیال خود دور کرد و او را به مرو انتقال داد تا آن حضرت را زیر نظر بگیرد، هرچند در ظاهر او را به لباس حکم و ولایت آراست اما فی الواقع آن حضرت را از همه شئون جدا و عزل نمود در حالیکه مردم می پندارند مأمون کمال مودت و اخلاص را در بوتہ صدق و صفا گذارده و تقدیم آن حضرت می کند و او را مبسوط الید در همه امور قرار داده است و در ظاهر کنیزکی زیبارویی از نصاری و خدم و حشم در خدمت او گمارده است اما از آوردن اهل و عیال و فرزند دلبندش منع می کند، بطوری که تنها و غریب در حجره ای در بسته به زهر جفا شهید می شود و خود مامون برای آن حضرت سینه چاک



می کند و مراسم تعزیه می گیرد و می گیرد و مردم جاهل هم می پندارند اینها از سر اخلاص و مودت است. (حسینی طهرانی، ۱۳۹۶: ص ۲۱۴)

این چهره ریاکارانه مأمون عباسی تا سال ها باعث شد انگیزه اصلی او برای انتخاب امام رضا (علیه السلام) بر بسیاری از سیره نویسان پوشیده بماند. (مهدی پور، ۱۳۶۳: شماره ۷، صص ۴۶ تا ۵۰) و این امر بر غربت امام افزوده بود چرا که این مسئله نشان می داد آن ها به هیچ وجه با مقام امامت آشنا نبودند.

۶. دفن شدن در کنار هارون الرشید

به نظر می رسد یکی دیگر از دلایل غربت امام رضا (علیه السلام) دفن شدن او در کنار هارون الرشید است. مسلماً هیچ مؤمنی دوست ندارد در کنار قاتل پدر خود دفن شود و بلکه دوست دارد کنار مؤمنان و اولیاء خداوند قرار گیرد.

دفن شدن امام در کنار هارون الرشید، نشان از کمی یاران و قدرت اهل باطل دارد. مرحوم مجلسی اول در توضیح روایتی در مورد زیارت امام رضا (علیه السلام) یکی از احتمالات مفهوم غربت در مورد آن حضرت را مجاورت با هارون می داند. (مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۵۶۲)

۷. عدم بیان مطالب عالی در باب معرفت و توحید ذات مقدس تعالی

یکی دیگر از جهات غربت امام رضا (علیه السلام) آنست که مطالبی بس نفیس و عالی در باب معرفت و توحید ذات مقدس تعالی بیان فرموده است که در «عیون أخبار الرضا» سائر کتب مسطور است و روی این روایات باید بحث ها و دقت ها شود و در حوزه های علمیّه، مدارس برای تحلیل و تجزیه و تفهیم این معانی به وجود آید؛ ولی مع الاسف هیچ بحثی نشده و حقائق این معانی در بوته خفاء مانده و مستور از افهام است و این غربت از همه مراتب غربت گذشته شدیدتر است. (حسینی طهرانی، ۱۳۹۶: ص ۲۳۵)



نتیجه بحث

یکی از پایه های معرفتی که حق امام رضا (علیه السلام) بوده و ما باید آن را بشناسیم این است که بدانیم او غریب است غریب کسی است که دوستی واقعی نداشته باشد، دوستی که به درستی او را بشناسد و او را درهمه حال همراهی و یاری کند امام رضا علیه السلام به جهات مختلف غریب بودند از جمله دوری از اهل بیت و عیال و فرزند دفن شدن در کنار هارون الرشید تحمیل ولایت عهدی بر امام رضا (علیه السلام) انکار امامت حضرت توسط شیعیان نمایندگان پدر بزرگوارشان از این موارد بود.



منابع و مأخذ

* قرآن کریم

۱. ابن بابویه، صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰.
۲. ابن بابویه، صدوق، علل الشرایع، قم، مکتب الداوری، بی تا.
۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۴. حسینی طهرانی، محمد حسین، روح مجرد، تهران، علامه طباطبایی، ۱۳۹۶.



۵. خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، مترجم محمد پروین گنابادی، تهران، احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۲.
۶. فیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دار الجهره، ۱۴۱۴ق.
۷. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام علی بن موسی الرضا(ع)، مترجم سید محمد صالحی، قم، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۹.
۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم هاشم رسولی محلاتی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۹. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مترجم ابوالحسن موسوی، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر (عج)، ۱۴۰۳ق.
۱۱. مهدی پور، علی اکبر، چرا امام هشتم ولایت عهدی را پذیرفت؟ نشریه فلسفه، کلام و عرفان، درسهای از مکتب اسلام، سال ۲۱- شماره ۷، مهر ۱۳۶۳.

